



دیدار رضائی دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم اجمعين.

خدا را شکر میکنم و خرسندم از اینکه در شرایط کنونی هم که شرایط نامساعدی است، این جلسه بحمدالله تشکیل شد، ولو به این نحو. البته دیدار حضوری شما جوانها برای بنده شوق‌آفرین‌تر بود، لکن این شکل هم یک شکلی است و امیدواریم که این جلسه هم جلسۀ مفیدی باشد برای جامعه‌ی جوان، برای کشور، و برای خود این حقیر.

طرح بحثهای سنجیده و فکرشده از سوی دانشجویان در این جلسه

بحثهایی که دوستان انجام دادند، چند خصوصیت داشت که من فی‌الجمله اشاره کنم: اولاً بحثها پخته و سنجیده و خوب بود. انصافاً سطح بحثهای امسال از آنچه قبلاً در این جلسات مطرح میشد، به نظر من بالاتر بود؛ فکر شده بود، کار شده بود و این خیلی بالارزش است؛ از این جهت من متشکرم. سؤالهایی که شد، خوب سؤالهای فراوانی است؛ اگر بخواهیم حتی بعضی از این سؤالها را جواب بدهیم، وقت زیادی را از ما خواهد گرفت. شاید این توقع من به‌جا باشد که دوستان ما -نمایندگی در دانشگاه‌ها و بعضی از بخشهای مرتبط با دانشجویان و دانشگاه‌ها در دفتر- متعهد بشوند این سؤالها را پاسخ بدهند. این سؤالها جوابهای روشنی دارد، کما اینکه بعضی از ابهامها و شبهه‌هایی که مطرح میشود، توضیحات قابل قبولی دارد و میتوان اینها را مطرح کرد و میتوان [درباره‌ی آنها] گفتگو کرد. درباره‌ی پیشنهادهایی که شد، این پیشنهادها، خوب پیشنهاد است؛ این جور نیست که هر پیشنهادی حتماً بتواند عملیاتی بشود. بعضی از این پیشنهادها ناشی از عدم احاطه‌ی به شرایط موضوع بحث است؛ این را من دارم مشاهده میکنم و میبینم و اگر بخواهیم درباره‌ی این پیشنهادها تصمیم‌گیری بکنیم -یا بنده تصمیم‌گیری کنم، یا دستگاه‌ها تصمیم‌گیری کنند- احتیاج به کار بیشتری دارد و امیدواریم که این توفیق را خدای متعال به ما بدهد.

البته الان سفارش من به دفتر این است که این پیشنهادها را بگیرند، بررسی کنند، روی جزء جزء این پیشنهادها کار کنند. و این را هم عرض بکنم که برخی از اشکالاتی که به دستگاه‌ها در بیانات شما عزیزان وجود داشت، اشکالات واردی نیست؛ بعضی وارد است لکن بعضی هم وارد نیست. وارد نبودن اشکال هم به خاطر این است که از شرایط موجود آن موضوع اطلاع زیادی ندارید؛ از این جهت است که این اشکال طبعاً به ذهن می‌آید؛ و هر کسی در این وضع باشد، این اشکال را دارد. به هر حال میتواند این سؤالها، این ابهامها، این اشکالها در گفتگوهای رو در رو برطرف بشود. در عین حال خیلی از مطالبی که گفته شد مطالب درستی بود و گفتن اینها در این عرصه و در این برنامه طبعاً به ایجاد یک گفتمان در این زمینه‌ها کمک خواهد کرد و من استقبال میکنم از اینکه در برخی از این زمینه‌ها گفتارهای عمومی به وجود بیاید و ذهنهای عامه‌ی مردم در جامعه و در کشورمان به این سمت شکل بگیرد.

سؤال شد که نظر این بنده‌ی حقیر درباره‌ی جزء جزء حرفهایی که زده میشود یا پیشنهادهایی که داده میشود چیست. خوب، برخی از اینها البته در اظهارات عمومی بنده قابل فهمیدن است؛ فرض بفرمایید که حالا در زمینه‌ی مسائل عدالت‌خواهی گله میکنید که چرا یک گروهی به تندروی‌های برخی از کسانی که در زمینه‌ی عدالت‌خواهی بحث میکنند، اعتراض دارند؛ خوب خود شما هم اعتراض

داشتید به بعضی از تندروی‌هایی که در این زمینه انجام می‌گیرد. نظر من در مورد مسائل مربوط به عدالت‌خواهی نظر روشنی است و مفصل در این زمینه‌ها صحبت کرده‌ام، بحث کرده‌ام. در برخی از مسائل دیگر هم میتوان اظهار نظرهایی را کرد که باز آن هم به نظر من به عهده‌ی همین دوستانی است که در دفتر ما یا در نمایندگی دانشگاه‌ها مرتبط با بخشهای دانشگاهی و دانشجویی هستند. من البته دیگر وارد بحث نمیشوم؛ چون اگر بخواهیم در زمینه‌ی این مسائلی که گفته شد صحبت کنیم، بحثهای طولانی‌ای را در پیش خواهیم داشت.

عَلت اصرار بر مخاطب قرار دادن جوانان:

۱. آینده متعلق به جوانان

یک مسائلی را من یادداشت کرده‌ام که آنها را عرض میکنم که به نظرم قابل توجه است. جلسه البته دانشجویی است لکن مخاطب این جلسه صرفاً دانشجویان نیستند؛ ما البته چهار میلیون دانشجو داریم که عدد بالایی است لکن تعداد کسانی که مخاطب این موضوعاتی که عرض میکنیم خواهند بود، بیشتر جوانان هستند؛ جوان دانشجو، جوان طلبه، جوان فارغ‌التحصیل، جوان شاغل؛ مجموعه‌ی جوانان مخاطب این بحثها هستند. اینکه ما اصرار داریم که با جوانها حرف بزنیم و بحث کنیم و از آنها بشنویم و چیزی به آنها عرض نکنیم، متأثر از یک پیش‌فرض قطعی است و آن پیش‌فرض این است که آینده در اختیار جوانها و متعلق به این جوانها است. شکی نیست که در آینده‌ی میان‌مدت، بعضاً در آینده‌ی کوتاه‌مدت، مسئولیت بسیاری از همین موضوعاتی را که امروز شما دارید مطرح میکنید، متوجه به شما جوانها و مجموعه‌ی جوانهایی که امروز مخاطب این حرفها هستند خواهد شد و مدیریت آنها در اختیار آنها قرار خواهد گرفت و اداری کشور به دست آنها خواهد افتاد؛ در این تردیدی نیست. لذاست که بحث با جوانها و صحبت با جوانها و شنیدن از آنها و گفتن با آنها برای ما مهم است. هر کسی به آینده‌ی کشور علاقه‌مند است، ناگزیر بایستی به جوانها کمک کند برای اینکه بتوانند این آینده را به بهترین وجهی ان‌شاءالله بسازند.

۲. وجود عناصر ذی‌قیمت در طبیعت جوانی

بخش دیگر از منطق گفتگو با جوانها هم عبارت است از نگاه به طبیعت جوانی. خوب همان طور که امروز هم در بیانات شما عزیزان مشاهده شد و همیشه در مورد جوانها این قضاوت را بنده دارم طبیعت جوان، با امید، با ابتکار، با صراحت، با خطرپذیری، با خستگی‌ناپذیری همراه است و اینها برای اداری جامعه عناصر ذی‌قیمتی هستند؛ بخشی از مشکلات ما ناشی از خطرپذیر نبودن یا خسته شدن، یا عدم وجود ابتکار، یا عدم صراحت، یا ناامید بودن است؛ اینها در جوانها نیست، لذاست که ما مایلیم با این مجموعه‌ی جوان که طبعاً دارای این طبیعت هستند، بیشتر گفتگو بشود و بحث بشود.

توجه به موقعیت حساس کنونی کشور از سه زاویه:

البته مسئله در شرایط کنونی کشور ما اهمیتی بیشتری دارد و این ناشی است از موقعیت کنونی کشور که به نظر من برای هر گونه تصمیم‌گیری و هر گونه اقدام بایستی به موقعیت کنونی کشور توجه کرد که موقعیت بسیار مهم و حساسی است. من حالا یک مختصری در زمینه‌ی این موضوع، یعنی مسئله‌ی موقعیت کنونی کشور عرض میکنم. از سه زاویه و نگاه کلی به موقعیت کشور میشود نگاه کرد:

(۱) جمهوری اسلامی، یک طرف مبارزه‌ی وسیع و عظیم در سطح جهانی

یک زاویه عبارت است از اینکه یک حقیقت روشنی وجود دارد و آن اینکه جمهوری اسلامی امروز طرف یک مبارزه‌ی وسیع و عظیمی در سطح جهانی است؛ یک مبارزه‌ی جدی که یک طرف آن، نظام جمهوری اسلامی است، یک طرف جبهه‌ی کفر و ظلم و استکبار است؛ جمهوری اسلامی امروز درگیر یک چنین مبارزه‌ی عظیم و وسیعی است؛ در این هیچ تردیدی نباید داشت. جبهه‌ی مقابل سعی دارد که جمهوری اسلامی را از میدان خارج کند با انواع شیوه‌ها و ترفندهایی که در اختیار دارد و امکاناتی که در اختیار دارد؛ که اگر چنانچه موفق بشود — که قطعاً هم ان‌شاءالله موفق نخواهد شد — برای آینده‌ی کشور بسیار گران تمام خواهد شد که جمهوری اسلامی در مواجهه‌ی با این جبهه‌ی ظلم و کفر و استکبار عقب‌نشینی کند و تسلیم بشود و از میدان خارج بشود.

از طرف دیگر، مبارزه‌ی جبهه‌ی کفر و استکبار با جمهوری اسلامی برای این است که یک الگو به وجود نیاید. ما بسیاری از مشکلاتی هم که تا امروز داریم، به خاطر همین است؛ [یعنی] کارشکنی‌هایی شده برای اینکه آن الگوی جذّاب برای ملت‌ها به وجود نیاید. ما از این کارشکنی‌ها نمیتوانیم صرف نظر کنیم، یا اینها را ندیده بگیریم؛ اینها وجود داشته، الان هم وجود دارد. بنابراین یکی از زاویه‌های دید ما نسبت به موقعیت کشور، به این قضیه بر می‌گردد که بدانیم جمهوری اسلامی درگیر یک چنین نبرد سیاسی، نبرد فکری، نبرد نرم و جنگ نرم و احياناً برخوردهای سخت با جبهه‌ی وسیع ظلم و کفر و استکبار است.

۲) ظرفیت بالای کشور برای مقابله

زاویه‌ی دید دیگر به موقعیت کشور این است که ما توجه کنیم، ظرفیت کشور برای مقابله بالا است؛ ما برای مقابله‌ی با همین جبهه‌ی وسیعی که قدرتمند هم هست، و از قدرتهای ظاهری برخوردار است، از ظرفیتهای بسیار بالایی برخورداریم؛ این را تجربه‌ها به ما نشان میدهد؛ ما تجربه‌ی زیادی در این زمینه، در این سالها داریم که این تجربه‌ها به ما ثابت میکند که ما ظرفیت برخورد و مواجهه و مقابله‌ی با این جبهه‌ی عظیم را داریم؛ هم تجربه‌ی مجاهدت نظامی داریم، سالهای دفاع مقدّس و قضایای گوناگونی که بعد از آن وجود داشته است و مسائل منطقه‌ای که بعضی از شماها در قالب اظهار ارادت به شهید عزیزمان، شهید سلیمانی به آنها اشاره کردید؛ هم جهاد علمی که در دنیا اعتراف شد که سرعت حرکت جمهوری اسلامی در زمینه‌ی پیشرفت مسائل علمی چندین برابر سرعت متوسط دنیا است که این خیلی موضوع مهمی بود و خوشبختانه هنوز هم ادامه دارد؛ و هم جهاد فرهنگی.

مجموعه‌ی عظیم جوان پایبند به مبانی دینی، در مقابل هجوم فرهنگی دشمن

بینید، علی‌رغم همه‌ی این ظواهری که [شما] دوستان اشاره کردید، بنده هم به آنها توجه دارم و اذعان دارم، یک واقعیتی وجود دارد؛ علیه کشور ما در زمینه‌ی هجوم فرهنگی خیلی کار دارد میشود؛ مال امروز هم نیست، حالا امروز هم که فضای مجازی آمده است و حجم چند برابر شده، لکن از سابق هم به وسیله‌ی رادیوها، به وسیله‌ی تلویزیون‌ها، با وسایل گوناگون علیه مسائل فرهنگی در جمهوری اسلامی تلاش میشده و کار میشده. علی‌رغم همه‌ی اینها یک مجموعه‌ی عظیم جوان — نه یک مجموعه‌ی کوچک، نه یک اقلیت — پایبند به مبانی دینی، به مبانی اعتقادی و مبانی فرهنگی جمهوری اسلامی‌اند؛ این نشان‌دهنده‌ی آن است که ما در جهاد فرهنگی هم از دشمن قوی‌تر هستیم. مسائل گوناگونی [هست] که بعضی از آنها را شماها اشاره کردید، بعضی را هم اشاره نکردید. تظاهرات دینی‌ای که این سالها دارد انجام می‌گیرد — مسئله‌ی راه‌پیمایی اربعین، مسئله‌ی اعتکاف، مسئله‌ی عزاداری‌های حسینی، بعد در این اواخر مسئله‌ی تشییع عظیم بی‌نظیر شهید عزیزمان، شهید سلیمانی، و از این قبیل چیزها — همه نشان‌دهنده‌ی این است که جمهوری اسلامی در نبرد و مبارزه‌ی فرهنگی هم با جبهه‌ی استکبار با همه‌ی تلاشی که او دارد میکند، عقب‌مانده نیست و کارهای بزرگی انجام شده و پیشرفتهای بزرگی صورت گرفته؛ بنابراین در مجاهدت فرهنگی هم همین جور است. در جهاد اجتماعی هم همین جور است؛ [مثل] همین حجم خدماتی که در این قضایای اخیر یا در سیل سال گذشته، یا در زلزله‌ها یا در حضور همین گروه‌های جهادی در روستاها مشاهده شد و حرکت عظیمی که در این زمینه به راه افتاد؛ که اینها همه نشان‌دهنده‌ی این است که در جهاد اجتماعی هم کار کرد ما، کار کرد کشور و ظرفیت کشور بسیار بالا بوده و حتماً از این بیشتر هم هست در مناطق محروم و مانند اینها.

خب حالا همین جا [به یک مطلب] اشاره کنم؛ اشاره کردند به فعالیت‌هایی که دستگاه‌های خدماتی مرتبط با رهبری دارند کار میکنند؛ من به شما عرض بکنم: اعتقاد دارم که از اکثر این فعالیت‌ها شما خبر ندارید؛ یعنی این هم یک مقداری به همین شفاف نبودن که جزو اعتراضهای شما است، برمی‌گردد؛ یعنی از خیلی از کارهای عظیمی که اینها دارند انجام میدهند، اغلب خبر ندارند. کارهای خوبی در زمینه‌ی خدمات اجتماعی دارد انجام می‌گیرد، در زمینه‌ی جهاد فکری هم همین جور؛ در باب جهاد فکری هم کارهای فکری، زیاد شده؛ پایبندی به شعارهای انقلاب، خوب شده؛ همین بحث‌هایی که شما میکنید نشان‌دهنده‌ی عمق و پیشرفت کار فکری است.

البته ممکن است کسانی بگویند «آقا ۴۰ سال یا به قول یکی از آقایان ۴۲ سال از پیروزی انقلاب گذشته»؛ بله ۴۲ سال برای این گونه

مسائل عمومی و کلان، زمان زیادی نیست، زمان کوتاهی است. خیلی از این کارها در طول زمان بتدریج انجام میگیرد، بخصوص با مشکلاتی که در کشور ما وجود داشته. بنابراین ما به موقعیت کشور اگر بخواهیم از این زاویه دید نگاه کنیم، باید اعتراف کنیم و قبول بکنیم که ظرفیت کشور برای مواجهه با دشمن — چه در زمینه مسائل نظامی، چه در زمینه مسائل علمی، چه در زمینه مسائل اجتماعی، چه در زمینه مسائل فرهنگی و غیره — ظرفیت بسیار بالایی است و ما راحت میتوانیم با این جبهه مواجهه و مقابله کنیم و بر او پیروز بشویم؛ یعنی این امید به پیروزی یک امید موهومی نیست، یک امید متکی به این واقعیت روشن است.

۳) نهادینه شدن احساس قدرت و عزت در کشور

یک زاویه دید دیگر هم وجود دارد و آن احساس قدرت و عزتی است که در کشور نهادینه شده، که این خیلی چیز مهمی است؛ یعنی در کشور یک احساس نهادینه شده‌ای در عموم تقریباً وجود دارد. حالا بعضی‌ها منفی‌بافی میکنند و ضعفهایی را که در وجود خودشان هست، به کشور، به جامعه، به نظام جمهوری اسلامی نسبت میدهند لکن واقعیت قضیه این است که خوشبختانه در کشور یک احساس عمومی عمیقی وجود دارد و آن، احساس عزت و قدرت است.

ایجاد احساس حقارت در ملت‌ها، زمینه‌ای برای تسلط استبداد و استعمار

ببینید، من یک توضیحی اینجا عرض بکنم: یکی از چیزهایی که در برخورد استبدادی و استعماری با ملت‌ها خیلی اهمیت دارد این است که قدرتهای استعمارگر و سلطه‌گر سعی‌شان در ایجاد حس حقارت در آن ملت‌هایی است که میخواهند بر آنها تسلط پیدا کنند؛ یعنی یک مقدمه‌ی لازم برای آنها این است که آن ملت را تحقیر کنند، در او احساس حقارت به وجود بیاورند، احساس ناتوانی را به او تزریق کنند، به او تفهیم کنند که او چیزی نیست، هویتی ندارد، کسی نیست و اهمیتی ندارد؛ این یکی از کارهای اساسی است. و این کار متأسفانه در ایران انجام گرفت؛ یعنی از اواخر دوره‌ی قاجار شروع شد؛ هم استبداد داخلی سلاطین آخری قاجار، هم سیاست‌های مداخله‌گر بسیار خطرناک و متنفّذی که در کشور بودند - عمدتاً سیاست انگلیس - به این معنا دامن زدند. البته آن وقت روس و انگلیس هر دو تسلط داشتند، منتها روس‌ها به دلایل گوناگونی که حالا جای بحث نیست، یک مقداری عقب نشستند؛ عمده انگلیس‌ها مسلط بر مسائل کشور بودند که یک نمونه‌اش آن قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله‌ی معروف است (۱) - قرارداد استعماری معروف - یعنی این حالت تحقیر را و حقارت عمومی را و بیکاره بودن و هیچ‌کاره بودن ملت را تحقق بخشیدند در کشور، و همین زمینه شد برای روی کار آمدن کسی مثل رضای پهلوی و ادامه‌ی حکومت او و بعد روی کار آمدن محمد رضا پسر او، که این یک حادثه‌ی فاجعه‌باری در کشور ما بود که دشمنان انجام دادند و ملت تماشاجی بود؛ در زمینه‌ی روی کار آمدن رضاخان پهلوی ملت یک تماشاجی‌ای بود و اصلاً تأثیری نداشت، حضوری نداشت، «لا» و «نعم»ی نداشت؛ [همین جور] نگاه کردند، یک اتفاقی افتاد، یک کودتایی شد؛ نه دنبالش گشتند که ببینند که بود، چه بود، نه اظهار نظری کردند، نه ایستادگی کردند، و دچار عواقب سختش هم شدند؛ یعنی آن به اصطلاح استبداد و دیکتاتوری پنجاه‌ساله را ملت ایران تحمّل کردند به خاطر همان احساس حقارت و تحقیری که اوّل شده بودند.

انقلاب اسلامی و ریشه‌کنی حکومت پهلوی، یک زلزله در دنیا

درست نقطه‌ی مقابل این در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. در انقلاب اسلامی جوانهای کشور احساس کردند که قادرند یک کار نشدنی را که همه در قضاوت‌هایشان میگفتند این کار نشدنی است — و آن، تکان دادن حکومت پهلوی بود — به بهترین وجهی انجام بدهند؛ و نه اینکه حکومت را تکان بدهند بلکه ریشه‌کن کنند. حکومتی که خارجی‌ها بجد در پشتیبانی او تلاش میکردند و کار میکردند. آمریکایی‌ها همان طور که امروز می‌بینید از بعضی از دولتها دفاع میکنند، به طور قاطع از حکومت پهلوی دفاع میکردند، سینه سپر میکردند، ایستاده بودند، منتها دفاع آنها از حکومت پهلوی بیشتر بود از آنچه امروز از بعضی از حکومت‌های وابسته‌ی به خودشان حمایت میکنند و دفاع میکنند.

و سخت‌گیری‌های داخلی هم که خب فوق‌العاده بود؛ یعنی آن کاری که در آن زمان با مردم، با مبارزین، با مخالفین، با معترضین

صورت می‌گرفت، برای جوان امروز قابل حدس نیست؛ یعنی آن کاری که آن روز انجام می‌گرفت، اصلاً از ذهن شما بسیار دور است؛ فرض بفرمایید که داشتن یک کتاب، یا یک نیم‌سطر نوشته در یک دفتر، موجب میشد که طرف، مدتها متحمل زندان بشود، علاوه بر شکنجه‌هایی که قبل از محکومیت متحمل میشد؛ یعنی چیز فوق‌العاده‌ای است دیگر و اصلاً حالا قابل بحث نیست در این زمینه. جوان ایرانی و ملت ایران مجموعاً توانستند با اراده‌ی خود، با قدرت خود، این حکومت این چنین را ریشه کن کنند، یک کار نشدنی را انجام بدهند و دنیا را متحیر کنند؛ یعنی وقتی که نظام جمهوری اسلامی بر روی کار آمد و حکومت وابسته‌ی پادشاهی در کشور از بین رفت، دنیا متحیر شد؛ یعنی مدتی در بهت فرو رفتند که این چه اتفاقی است که دارد می‌افتد؛ به معنای واقعی کلمه یک زلزله در دنیا به وجود آمد. بعد از آن هم تا امروز عوامل احساس عزت و احساس قدرت پی‌درپی در کشور به وجود آمده و سطح اقتدار ملی را خوشبختانه به اینجا رسانده؛ یعنی کشوری هستیم که در مقابل زورگویی، با قدرت با صراحت می‌ایستیم، نه اینکه فقط یک نفر یا دو نفر در دستگاه حکومت چنین حالتی را داشته باشند؛ نه، ملت به طور عموم این احساس را دارند، این احساس قدرت را دارند، این احساس عزت را دارند. حالا البته کسانی هم هستند که منفی‌بافی میکنند و بسیار اندک و در اقلیت و منزوی هستند، [اما] عموم ملت این احساس قدرت و عزت را دارند.

تلاش دشمن برای مخدوش کردن این احساس عزت و قدرت

البته دشمن سیاست تلاش برای تحقیر ملت را ادامه میدهد؛ یعنی امروز هم همان سیاستها را دارند [ادامه میدهند]؛ یعنی دشمن مایوس نشده است از اینکه بتواند در روحیات مردم تأثیر بگذارد. این نکته را بایستی همهی ما در تحلیل‌هایمان، در اظهارنظرهایمان، در اعتراضهایمان در نظر بگیریم که دشمن امروز در صدد این است که این احساس عزت را، احساس قدرت را، اطمینان به نفس ملی را مخدوش کند و از بین ببرد. البته دشمن تلاش میکند، خدای متعال هم عکس این را تقدیر کرده. همین حادثه‌ی کرونا موجب شد که مردم احساس عزت بیشتری پیدا کنند؛ خوب شما ملاحظه کنید، در غرب، در کشورهای غربی، در آمریکا چه خبر است. همین حادثه که اینجا هم آمد، آنجا هم رفت؛ آنجا ببینید وضع چه جوری است، اینجا وضع چه جوری بود: مدیریتی که شد، حضوری که مردم پیدا کردند، کارهای بزرگی که در این زمینه انجام گرفت. یا [مثلاً] پرتاب ماهواره، یا کارهای علمی‌ای که الان دارد انجام می‌گیرد برای شناخت همین ویروس. اینها همه حوادثی است که خدای متعال [مقدر کرده]؛ یا این نهضت عظیم کمک مؤمنانه و خدمتی که انجام گرفت. پس شرایط کشور، اینها است. آن جبهه‌بندی هست، آن دشمنی هست، آن ظرفیتهای هست و این احساس عزت و قدرت هم در کشور وجود دارد.

لزوم توجه به حضور جوانان در بخشهای مختلف و مدیریتهای میانی

خب حالا با توجه به این، [در مورد] مسائل مربوط به جوانها و آنچه من به نظرم میرسد که به جوانها عرض بکنم، چیزهایی یادداشت کرده‌ام که عرض میکنم. البته خوشبختانه بر اثر تأکیدهایی که شده و تکراری که شده است، توجه به مسئله‌ی جوان پیدا شده؛ حالا در بیانات دوستان، شاید اظهارات مایوسانه وجود داشت لکن به نظر من این جور نیست، توجه به حضور جوانها در بخشهای مختلف پیدا شده و در این زمینه دارد کار میشود. حالا این هم که مقصود ما از «جوان‌گرایی» چیست، از همان جمله‌ی سؤالهایی است که پاسخ آن را بایستی دوستان در بخشهای دانشگاهی و مانند اینها بدهند. توجه پیدا شده است به حضور جوانها و اهمیت داده میشود به حضور جوانها، به ورود آنها در مدیریتهای میانی، به اظهار نظرهای آنها و مانند اینها.

کارهای خوب انجام شده در یک سال گذشته در محیطهای دانشجویی و حوزوی

بیشتر و عمدتاً خود محیطهای دانشجویی هم خوشبختانه کارهای خوبی را انجام داده‌اند. در همین یک سال گذشته، یعنی از سال گذشته [هنگام] تشکیل این جلسه تا امروز کارهای خوبی انجام گرفته. یکی از این کارهای بسیار خوبی که در محیط دانشجویی و همچنین در حوزه‌ی علمی صورت گرفته، موضوع «مسئله‌محوری» در بحثها و در کارها است که این جزو توصیه‌های ما بود، خوشبختانه دنبال شده و مسائل خاصی، مسائل مهمی به طور مسئله‌محور مطرح شده و روی آن کار شده، به نظرات خوبی رسیده‌اند. یا پرداختن به مسائل

بین‌المللی که این هم جزو توصیه‌های ما بود. خوشبختانه من در طول این یک سال مشاهده میکنم که به مسائل متعددی در زمینه‌ی موضوعات بین‌المللی توجه شده، که من البته نمیخواهم اسم بیاورم. حالا اعتراض شد به اینکه «چرا فلان موضوع را دنبال نکردند»؛ خوب اطلاع ندارید، دنبال کردند. یک موضوع بخصوصی را یکی از برادرها اسم آوردند که چرا این قضیه دنبال نشد؛ دنبال شد، جدی هم دنبال شد؛ منتها خوب آن نتایج مطلوب به دست نیامد، ولیکن کار بجد دنبال شد؛ یک سر کار دست ما بود، یک سر کار دیگران بود و طبعاً نمیتوانست به نتیجه برسد. به هر حال در مسائل بین‌الملل جوانها کار کردند، یعنی فکر کردند؛ بحث فعالیت‌های جهادی واقعاً شگفت‌انگیز که حقیقتاً بنده با اینکه بارها تشکر عرض کرده‌ام، باز هم لازم میدانم تشکر کنم و خدا را شکر کنم که الحمدلله جوانهای ما را این جور آماده کرد. این گله‌ای هم که دوستان جهادی دارند، گله‌ی به‌جایی است که چرا در مجامع تصمیم‌گیری برای مسائل، از اینها دعوت نمیشود یا چرا برای تدوین خدماتی که صورت میگیرد از اینها نظرخواهی نمیشود و صرفاً به عنوان نیروی کار و به اصطلاح خدمتگر از اینها استفاده میشود؛ اینها خوب اشکالات واردی است که درست است.

پرداختن مسائل مربوط به واگذاری‌ها که یکی از کارهایی بود که امسال در مجموعه‌ی جوانی انجام گرفت؛ البته در این زمینه‌ها ممکن است بعضی از تندروری‌ها بوده، لکن نفس دنبال کردن این موضوعات به نظر ما خوب بود، مسئولین را متوجه مسئولیت‌هایشان کرد. حالا آن اشکالی که یکی از دوستان کردند که دانشجویها کار میدانی در این زمینه انجام دادند و موافق نیستند، آن قابل بحث است لکن به هر حال نفس دنبال کردن این موضوعات به نظر ما خوب بود؛ که یک تشکلهای خودجوشی هم به وجود آمد. پیگیری مسائل خانواده و مسائل زن که خوشبختانه اینجا هم حالا اشاره شد که به نظر این حقیر جزو مسائل مهم است و باید دنبال بشود و یقیناً در این زمینه کم‌کاری صورت گرفته؛ و هر چه در این زمینه گفته بشود و اعتراض بشود، من قبول دارم و معتقدم کم‌کاری جدی‌ای در این زمینه انجام گرفته. [این] خوشبختانه یکی از مباحثی بود که دیدم در بحثهای دانشجویی وجود دارد.

چند توصیه به جوانان:

۱) خودسازی فردی و اجتماعی

خب حالا توصیه‌هایی که بنده عرض میکنم با توجه به همه‌ی آنچه گفته شد؛ چند مطلب را من یادداشت کرده‌ام. توصیه‌ی اول من به شما جوانهای عزیز، چه دانشجو و چه بقیه‌ی جوانهایی که از آنها اسم آوردم، مسئله‌ی خودسازی است؛ خودسازی خیلی مهم است؛ هم در ابعاد فردی، هم در ابعاد جمعی. هم شخص خود شما باید خودسازی کنید، هم جمعتان باید به عنوان یک جمع خودسازی کند؛ خودسازی خیلی مهم است. فرصت ماه رمضان فرصت خوبی است؛ اگرچه به اواخر ماه رسیدیم لکن همین چند روزی که باقی مانده، فرصت خوبی است [برای] دعا، مناجات، اُنس با قرآن؛ و رها نکردن کار ارتباط معنوی با تمام شدن ماه رمضان؛ یعنی این جور نباشد که ماه رمضان حالا چون روزه هستید و مثلاً شرایط دعا و مناجات و حال و حضور آماده است، کارهایی انجام بگیرد، ماه رمضان که تمام شد بکلی رها بشود؛ نه، اُنس با قرآن، ارتباط با قرآن، نماز با حضور، نماز در اول وقت، توجه به ادعیه - که حالا من به بعضی از ادعیه هم اشاره کردم، به بعضی هم اشاره میکنم - مواردی است که به نظر من برای خودسازی لازم است. این کمک میکند به شما که از لغزشگاه‌ها راحت عبور کنید، سلامت عبور کنید. لغزشگاه‌هایی وجود دارد؛ ترس، یک لغزشگاه است، تردید، یک لغزشگاه است، احساس ضعف، یک لغزشگاه است، انگیزه‌های ناسالم، یک لغزشگاه است؛ لغزشگاه‌های زیادی سر راه ما وجود دارد، بخصوص برای فعالان مسائل اجتماعی؛ لذا اینها بیشتر به خودسازی احتیاج دارند و نیاز دارند که بُنیه‌ی روحی و معنوی خودشان را قوی کنند. به نظر من وقتی بُنیه‌ی روحی و معنوی شما قوی شد، هم در زمینه‌ی فکر، هم در زمینه‌ی تصمیم‌گیری، هم در زمینه‌ی عمل، توانایی‌های بیشتری پیدا خواهید کرد و ما در نسل جوان به اینها نیاز داریم؛ این توصیه‌ی اول ما و عرض اول ما به شما جوانان عزیز است؛ و شما به معنای واقعی کلمه مثل فرزندان من هستید و همان چیزی را برای شماها دوست دارم که برای فرزندان نسلی خودم دوست دارم و آنچه را عرض میکنم، به معنای واقعی کلمه برای شما مفید میدانم که عرض میکنم؛ این توصیه‌ی اول.

۲) تقویت مبانی معرفتی و پرهیز از انفعال و انحراف

توصیه‌ی دوّم تقویت مبانی معرفتی است؛ این خیلی مهم است. الحمدلله در شماها خوش‌فکر خیلی زیاد است و در زمینه‌های مختلف فکر میکنید، کار میکنید، منتها محیط‌های جوان از جمله دانشگاه از قدیم آماج آسیب‌هایی بوده، از جمله دو آسیب بزرگ متوجّه محیط‌های جوان بوده که این دو آسیب یکی انفعال است، یکی انحراف است. انفعال یعنی احساس دست‌بسته بودن، بی‌فایده بودن، ناامیدی در مقابل حوادث سخت، که این با آن توصیه‌ی قبلی برطرف میشود؛ یعنی معنویت که تقویت شد، انفعال مطلقاً به وجود نخواهد آمد. انحراف — انحراف فکری، انحراف در مبانی معرفتی — با این توصیه برطرف میشود. ببینید ما در اوایل انقلاب جوانهایی را داشتیم که اینها مردمان مسلمانی بودند و برای اسلام وارد میدان شده بودند اما چون مبانی معرفتی‌شان ضعیف بود، پایه‌های معرفتی‌شان محکم نبود — حالا به هر دلیلی محکم نبود — اینها جذب گروه‌های التقاطی شدند و از یک جوان مؤمن سالم اسلام‌طلب و مؤمن تبدیل شدند به کسانی که بر روی هم میهن خودشان اسلحه کشیدند، جوان را، پیر را، کاسب بازاری را هدف قرار دادند و آماج حمله‌ی خودشان قرار دادند و آن فجایع را، آن جنایات را به وجود آوردند؛ به خاطر ضعف مبانی معرفتی جذب آن گروه‌های ناسالم شدند و به این راه‌ها کشانده شدند؛ آخر هم سر از زیر پرچم صدام درآوردند؛ یعنی آخرش هم کارشان به اینجا رسید؛ منشأ همه‌ی اینها همان عدم استقرار فکری بود. کسان دیگری در همان زمان بودند — ما می‌شناختیم افراد را، بنده قبل از انقلاب با خیلی از این افراد آشنا بودم در همین مجموعه‌های گروهی و مانند اینها — که قرص و محکم ایستادند؛ چون مبانی فکری‌شان درست بود، با کتابهای شهید مطهری مرتبط بودند، با تفکرات علامه طباطبائی آشنا بودند، با حرفهای مرحوم شهید صدر آشنا بودند، مبانی فکری و معرفتی‌شان محکم بود، [لذا] قرص و محکم ایستادند؛ بعضی هم مبانی معرفتی‌شان ضعیف بود و متأسفانه رفتند. یا بعدها در اوایل انقلاب کسانی کارهای انقلابی کردند و بعد از مدتها جزو پشیمانها شدند — جمع پشیمانها — که یکی از مسائل انقلاب ما عبارت از همین مسائل حضرات پشیمان است که یک روز انقلابی بودند و بعد، از انقلابی بودن پشیمان شدند.

دعاهای فوق‌العاده‌ی صحیفه‌ی سجّادیه

این به خاطر این است که مبانی معرفتی ضعیف است دیگر؛ یعنی وقتی مبانی معرفتی ضعیف بود، طبعاً نمیتواند آنها را در مقابل حوادث، در مقابل سؤالات، در مقابل ابهامها حفظ کند و در صراط مستقیم نگه دارد. لذاست که به نظر من به مسائل ایمانی و مسائل اعتقادی و معرفتی بپردازید. ببینید، این دعا که عرض کردم — دعای بیستم صحیفه‌ی سجّادیه، دعای معروف مکارم‌الاخلاق — این جوری است: **اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ بایمانی اَکْمَلَ الْاِیْمَانِ وَ اجْعَلْ یَقِیْنِیْ اَفْضَلَ الْیَقِیْنِ**؛ میگوید یقین را دارم اما بهترین یقین قرار بده یقین من را. **وَ اَنْتَ بِنِیَّتِیْ اِلَى اَحْسَنِ النَّیِّاتِ وَ بَعْمَلِیْ اِلَى اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ**، تا آخر این دعا. دعا البته دعای عجیبی است. من توصیه میکنم که عزیزان، جوانها با این دعا بیستم صحیفه‌ی سجّادیه آشنا بشوند. البته دعاهای صحیفه فوق‌العاده است؛ یعنی صحیفه‌ی سجّادیه بحث یک دعا و دو دعا نیست. حالا دعای بیستم را من عرض کردم، دعای بیست‌ویکم هم به یک نحو دیگر دعای عجیبی است و دعاهای گوناگون دیگری که در این کتاب فوق‌العاده بارزش وجود دارد. حالا این دعای بیستم را که دعای مکارم‌الاخلاق است بخوانید، به آن توجه کنید. خوشبختانه ترجمه‌های خوبی از صحیفه‌ی سجّادیه انجام گرفته که من سه چهار مورد از این ترجمه‌ها را دیده‌ام، انصافاً ترجمه‌های بسیار خوبی است و مورد اعتماد است؛ به اینها مراجعه کنید، از آنها استفاده کنید. این هم توصیه‌ی دوّم ما است به شما عزیزان.

۳) اهمیت ادامه‌ی آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری

توصیه‌ی سوّم این است که این پرچم آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری را زمین نگذارید؛ همه‌ی این بحثها و صحبتی که در این مدت یک ساعت و نیم شما دوستان در اینجا [بیان] کردید، مطالبه‌گری بود دیگر؛ مخاطب مطالبه‌گری هم گاهی خود این حقیر بودم، گاهی دستگاه دفتر ما بود، گاهی مجموعه‌های دیگر بودند؛ این بسیار چیز بارزشی است؛ این مطالبه‌گری را از دست ندهید، این آرمان‌خواهی را از دست [ندهید]. اینها آرمان‌خواهی است؛ ممکن است بعضی از این چیزهایی که شما مطالبه میکنید عملی نباشد که واقع قضیه هم همین است؛ یعنی وقتی انسان وارد عمل شد مشکلات کار میدانی برای او بیشتر آشکار میشود، معلوم میشود که همه‌ی آن چیزهایی که

میخواستیم، یا نمیتوانسته عملی بشود یا نمیتوانسته به این زودی عملی بشود؛ لکن خود این آرمان‌خواهی با ارزش است؛ برای اینکه اگر آرمان‌خواهی وجود نداشته باشد راه را گم میکنیم؛ این آرمان‌خواهی موجب میشود که ما راه را گم نکنیم و وسط راه، کج و راست و به چپ و راست حرکت نکنیم. این آرمان‌خواهی را داشته باشید؛ این آرمان‌های مهم را: عدالت، استقلال، رفع فساد، در نهایت تمدن اسلامی. آرمان اصلی و واقعی و نهایی، ایجاد تمدن اسلامی است؛ اینها را از دست ندهید و اینها را مطالبه کنید و بخواهید روی آن فکر کنید؛ البته مطالبه‌گری بایستی با شکلهای منطقی باشد که حالا در این زمینه هم ممکن است مطالبی عرض کنم.

ضرورت مراقبت در عدم سوء استفاده‌ی دشمن از مطالبه‌گری شما

دو نکته را در زمینه‌ی مطالبه‌گری من یادداشت کرده بودم که بگویم که به نظر خوب است که توجه بشود. نکته‌ی اول این است که مطالبه طبعاً با نوعی اعتراض همراه است. خوب، بله مطالبه به معنای این است که یک نقضی وجود دارد و ما میخواهیم رفع آن نقص را مطالبه کنیم - طبعاً مطالبه این است - بنابراین با اعتراض همراه است؛ نگذارید این مطالبه‌ی شما و اعتراض شما اعتراض به نظام اسلامی تلقی بشود؛ این مهم است؛ دشمن منتظر این است. گاهی اوقات ممکن است شما فرض کنید به مسئله‌ی بورس - من باب مثال - اعتراض دارید یا مثلاً به مسئله‌ی پراید اعتراض دارید، اعتراض را ذکر میکنید؛ [اما] دشمن از نحوه‌ی اعتراض شما اعتراض به نظام را تلقی میکند یا القا میکند که این اعتراض به نظام بود؛ این را نگذارید؛ این را جداً مانع بشوید و نگذارید که دشمن چنین فرصتی پیدا کند که از مطالبه‌ی شما، از اعتراض شما یک چنین تلقی‌ای به دست بیاورد یا چنین تلقی‌ای را بتواند به مخاطب القا کند.

نکته‌ی دوم اینکه پرچم مطالبه‌گری را اگر شما در دست داشته باشید، خوب است؛ [اما] اگر شما این پرچم را زمین گذاشتید، کسانی ممکن است این پرچم را بردارند که هدفشان رفع مشکلات مردم نیست؛ [بلکه] هدفشان معارضة و مبارزه‌ی با اسلام و با جمهوری اسلامی و با نظام اسلامی است؛ این را نگذارید؛ یعنی این باید اتفاق نیفتد. البته جریان چپ مارکسیستی که همیشه دنبال این مسائل بوده امروز در دنیا آبرویی ندارد؛ این جریان چپ مارکسیستی دچار فقر شدیدند؛ هم از لحاظ اندیشه‌ورزی - به قول خودشان، از لحاظ تئوری - واقعاً ضعیفند و حرف گفتنی‌ای ندارند، هم از لحاظ سیاسی؛ تمامی رؤسا و بزرگان‌شان رفتند تسلیم آمریکا شدند، تسلیم رژیم صهیونیستی شدند، تسلیم گروه‌های سلطنت طلب شدند؛ بنابراین، هم فقر معرفتی دارند، هم فقر سیاسی دارند، هم فقر میدانی دارند؛ یعنی آدم فعال کارآمد از خود گذشته‌ای که در این زمینه‌ها وارد میدان بشود، ندارند؛ بنابراین اینها کارهای نیستند، لکن به هر حال همیشه کسانی هستند که از شعارهای خوب و شعارهای درست بخواهند سوء استفاده کنند؛ شما اگر چنانچه این شعارها را رها کنید ممکن است آنها بگیرند؛ این هم یک نکته.

۴) انتقاد در کنار پیشنهاد و پرهیز از پرخاشگری

نکته‌ی چهارم، [اینکه] مطالبه‌گری فقط انتقاد نیست، مطالبه‌گری فقط اعتراض نیست، اگر چه در آن، اعتراض هم وجود دارد. انتقاد در کنار پیشنهاد؛ امروز البته پیشنهادهایی شد، خوب هم هست، بعضی از این پیشنهادها، پیشنهادهای قابل قبولی است، بعضی هم قابل بررسی است، لکن مجموعه‌ی جوانی که این سخن را می‌شنوند و در این عرصه‌ها فعال هستند توجه کنند اینکه ما صرفاً انتقاد کنیم، صرفاً اعتراض کنیم، این کار را پیش نمیرد، این مطلقاً فایده‌ی جدی و ماندگاری ندارد؛ حالا ممکن است یک فواید کوچکی اول کار داشته باشد؛ آنچه فایده دارد عبارت است از پیشنهاد. ببینید در اسلام هم نهی از منکر با امر به معروف همراه است، نهی از منکر همان اعتراض است، امر به معروف یعنی پیشنهاد، ارائه‌ی راه حل، ارائه‌ی کاری که باید انجام بگیرد و میتواند انجام بگیرد؛ اینها با هم هستند؛ بنابراین مطالبه‌گری را حتماً با ارائه‌ی راه حل و دادن راه‌های خوب و قابل قبول همراه کنید. و ضمناً مطالبه‌گری را با پرخاش و بدگویی هم همراه نکنید؛ خواهش من این است. البته شما امروز خیلی خوب، محترمانه با بنده صحبت کردید، خیلی متشکرم. من البته سابقاً، چه در دوران ریاست جمهوری چه حتی قبل از ریاست جمهوری که دانشگاه میرفتم، گاهی اوقات با برخوردهای پرخاشگر هم مواجه میشدم و اهمیتی برایم نداشت، یعنی من با آن برخوردها هم میتوانستم کنار بیایم و بالاخره در مصاف بین این حقیر که آنجا روی سکو نشسته بودم و آن جمعی که انتقاد میکردند، آن که مغلوب میشد بنده نبودم.

امروز هم که خب الحمدلله همه‌ی شما خیلی خوب صحبت کردید؛ لکن گاهی اوقات مسئولین می‌آیند در دانشگاه‌ها یا در مجامع دانشجویی و مجامع جوانی شرکت میکنند برای گفت و شنود لکن تخریب میشوند. اینکه شما حالا اعتراض کردید که فلانی و فلانی و فلانی نیامدند در محیط دانشگاهی با اینکه دعوت شدند، بله، بنده هم مکرراً به مسئولین توصیه کرده‌ام که بروند با [دانشجویان در] دانشگاه‌ها صحبت کنند، توجیه کنند، حرف بزنند؛ عقیده‌ی من هم همین است منتها آنها در جواب میگویند که وقتی ما میرویم، هدف این جوانهایی که آنجا جمع میشوند، فهمیدن مسائل و روشن شدن مسائل نیست، هدفشان تخریب کردن است؛ به خاطر همین نمی‌آیند. من خواهش میکنم که فضای گفتگو را مسدود نکنید؛ یعنی وقتی که بحث تخریب و اهانت و بدگویی و مانند اینها پیش آمد، طبعاً فضای گفتگو مسدود میشود؛ نگذارید که این جوری بشود. مستدل و با منطق صحبت بکنید. البته ممکن است بعضی از حرفها تند باشد؛ اشکالی هم ندارد؛ حرف تند زدن منافات ندارد با اینکه در آن، پرخاش و اهانت و مانند این چیزها وجود نداشته باشد.

۵) اهمیت گفتمان‌سازی

نکته‌ی پنجم گفتمان‌سازی است که من در اول صحبت اشاره کردم؛ یکی از برکات این جلسه‌ای که امروز ما با شما داریم و جلساتی که با جوانها داریم و داشتیم — لااقل سالی یک بار در این اواخر و قبلها بیشتر — گفتمان‌سازی بود؛ یعنی همین که شما یک مطلبی را میگویید، پخش میشود، مجموعه‌ی جوانی و غیر جوانی آن را می‌شنوند، بتدریج ذهنیت درست میکنند. این ذهنیتها همان گفتمان است؛ یعنی یک به اصطلاح جهت‌گیری فکری مشخصی در جامعه به وجود می‌آورد که این چیز باارزشی است. خواهش من این است که جریانهای دانشجویی به گفتمان‌سازی اهمیت بدهند. مسائل نظام را استخراج کنید، فکر کنید، راه‌حل‌های سنجیده و قوی پیش‌بینی کنید، اینها را مطرح کنید.

البته رسانه‌ی ملی باید کمک کند، بدون تردید رسانه‌ی ملی باید کمک کند. حالا امروز یعنی در این دوره‌ی اخیر، رسانه‌ی ملی بخشهای جوان و شاداب و انقلابی هم دارد که خب دوستان آنها را مورد توجه قرار ندادند. بالاخره بایستی به این نظرات جوانها و مطالبی که جوانها فراهم میکنند، توجه بشود و گفتمان‌سازی بشود در جامعه. وقتی گفتمان‌سازی شد، جلب اقبال عمومی به مجموعه‌های جوان و پیشرو حاصل خواهد شد؛ یعنی اقبال عمومی به وجود می‌آید، آن وقت اثر خودش را در انتخاب مدیریتهای و امثال اینها به جا میگذارد.

علاج مشکلات کشور، دولت جوان و حزب‌اللهی

من البته — همچنان که قبلاً هم در سال گذشته تأکید کردم و مکرراً هم گفته‌ام — به دولت جوان و حزب‌اللهی معتقدم و به آن امیدوارم و البته دولت جوان صرفاً به معنای این نیست که باید یک رئیس دولت جوان، آن هم مثلاً جوان به معنای ۳۲ ساله داشته باشد؛ نه، دولت جوان، [یعنی] یک دولت سر پا و بانشاط و آماده‌ای که در سنینی باشد که بتواند تلاش کند و کار بکند و خسته و از کارافتاده نباشد؛ منظور این است. بعضی‌ها تا سنین بالا هم به یک معنا جوانند؛ حالا همین شهید عزیزی که شما از او اسم بردید — شهید سلیمانی، و بنده شب و روز به یاد او هستم — شصت و چند سال سنش بود، ایشان که خیلی جوان نبود؛ اگر ده سال دیگر هم زنده میماند و بنده زنده میماندم و بنا بود که من مشخص بکنم، او را در همین جا نگه میداشتم. یعنی کنار نمیگذاشتم او را که جوان هم نبود. بنابراین بعضی اوقات افرادی که در سنین جوانی هم نیستند، کارهای جوانانه‌ی خوبی را میتوانند انجام بدهند. به هر حال به نظر من علاج مشکلات کشور، دولت جوان حزب‌اللهی و جوان مؤمن است که میتواند کشور را از راه‌های دشوار عبور بدهد.

۶) گسترش جبهه‌ی انقلاب و پرهیز از طرد افراد معتقد

نکته‌ی بعدی، توصیه‌ی بعدی که اینجا یادداشت کرده‌ام و به نظرم [توصیه‌ی] [ششم میشود،] [اینکه] جبهه‌ی انقلاب را گسترش بدهید، یارگیری کنید؛ حذف نکنید؛ صرف اختلاف سلیقه و اختلاف نظر درباره‌ی فلان مسئله موجب طرد نشود. بعضی هستند که به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و به خیلی از خصوصیات که شما به آن اهمیت میدهند معتقدند، در فلان مسئله‌ی خاص با شما موافق نیستند؛

این نباید موجب بشود که شما او را طرد کنید، از دایره‌ی انقلابی‌گری خارج بدانید. هر چه می‌توانید جبهه‌ی انقلاب را گسترش دهید، جذب کنید؛ البته منظورم جذب منافق نیست، جذب آدم بی‌اعتقاد نیست؛ جذب آدم معتقدی است که با شما اختلاف سلیقه دارد.

۷) صراحت و قوت در مقابل ایجاد کنندگان تردید در مبانی و تزئین کنندگان دشمن

نکته‌ی بعدی - که نکته‌ی هفتم است - این است که در نقطه‌ی مقابل این حالت طرد و رد، یک حالت دیگری هست که آن هم غلط است: بعضی‌ها هستند همه‌ی سعی‌شان این است که در مبانی انقلاب ایجاد تردید کنند و نشانه‌های پیشرفت کشور را انکار کنند؛ با اینها با قوت و با صراحت حرف بزنید، یعنی مرزتان را با اینها مشخص کنید. من هیچ توصیه نمیکنم با کسی که مبانی انقلاب را قبول ندارد و ایجاد تردید در این مبانی میکند و دشمن را تزئین میکند و راه غلط را در مقابل پای ما میگذارد، با مماشات رفتار کنیم؛ نخیر، آنجا با صراحت رفتار کنید، با قوت رفتار کنید. و این [هم] که تردید ایجاد کنند، این ستون فقرات کار فرهنگی دشمن است؛ این، آن لبّ جنگ نرم دشمن است که ایجاد تردید کنند. اگر کسی هم در مجموعه‌ی کشور، داخل کشور همین کار دشمن را انجام میدهد، طبعاً باید در مقابل او ایستاد. بالاخره کسانی به دشمن کمک میکنند؛ یعنی تزئین میکنند دشمن را.

نفرت ملت‌ها و حتی دولتها از آمریکا

من میخواهم این را عرض بکنم که آمریکا علی‌رغم هزینه‌ی سنگینی که در طول سالهای متمادی انجام داده برای اینکه از کشور آمریکا یک موجود جذاب برای همه‌ی دنیا به وجود بیاورد، امروز جامعه‌ی آمریکایی نه فقط جذابیت ندارد، بلکه کشور آمریکا، جامعه‌ی آمریکایی و نظام آمریکایی به یک معنا یک موجود منفور در بخش مهمی از دنیا شده؛ این واقعیتی است. اینکه پرچم آمریکا را در خیلی از کشورها آتش میزنند حتی در خود آمریکا - چندی پیش گزارش روشنی وجود داشت که پرچم آمریکا را یک عده‌ای در خود آمریکا آتش زدند - [نشان میدهد که] ملت‌ها متنفرند؛ حتی رؤسای همین دولتهایی که با آمریکا همراهی میکنند در بسیاری از مسائل، آن وقتی که به حرف می‌آیند و حرف دل خودشان را بیان میکنند، آدم میبیند که نسبت به مجموعه‌ی دولتمردان آمریکا و حکومت آمریکا حالت نفرت و حالت بی‌اعتمادی و بی‌اعتنائی دارند. البته این منفور بودن و مطرود بودن در این سالهای اخیر، یک مقدارش به برکت وجود این آقایانی است که آنجا سر کار هستند، یک مقدار مربوط به اینها است، [یعنی] این آقایان محترمی که در رأس کشورند؛ آن از رئیس‌جمهورشان که [دربارهاش] گفتند: «دکتر ترامپ!» یک برنامه‌ای جوانهای طنّاز ما اجرا میکردند [به نام] «دکتر سلام»؛ آدم به یاد آن می‌افتد. آن از وزیر خارجه‌ی بسیار کم‌مایه و مهم‌گو و پُر حرف که دائماً همین طور اینجا و آنجا حرفهای بی‌حساب و بی‌کتاب و بی‌ربط و و حرفهای بی‌منطق و مهمل [میزند]؛ اینها البته تأثیر دارد؛ وجود این حضرات در نفرت ملت‌ها و حتی مسئولان کشورها از آمریکا تأثیر دارد، لکن فقط این نیست؛ عملکرد بلندمدت آمریکا، جنگ‌افروزی آمریکا، عملکرد آمریکا در بسیاری از کشورها، در افغانستان، در عراق، در سوریه، [هم تأثیر دارد]. صریحاً اعلام میکنند که ما در سوریه در فلان جا نیرو پیاده میکنیم برای اینکه نفت در آنجا وجود دارد؛ یعنی با صراحت این را اعلام میکنند؛ وقاحت تا این حد. البته آمریکایی‌ها نه در سوریه و نه در عراق ماندنی نیستند و باید خارج بشوند و قطعاً خارج خواهند شد. در این تردیدی نیست، یعنی اخراج خواهند شد لکن خب رفتارشان این [طور] است؛ برادر کشی، جنگ‌افروزی، کمک به دولتهای مستبد و بدنام، دولتهایی که به معنای واقعی کلمه در دنیا بدنامند، جنایتهایی که کردند، جنگ‌افروزی‌هایی که کردند، تروریسم‌پروری‌هایی که کردند، حمایت بی‌دریغی که از ظلم روزافزون رژیم صهیونیستی انجام دادند و بی‌عدالتی‌ها و اخیراً هم مدیریت افتضاحشان در قضیه‌ی کرونا، چیزهایی است که موجب نفرت از آمریکا است؛ حالا همین آمریکا را بعضی‌ها سعی میکنند که در نظرها جلوه بدهند.

۸) توجه به پیشرفت علمی

نکته‌ی بعدی که نکته‌ی هشتم است، مسئله‌ی پیشرفت علمی است. مسئله‌ی پیشرفت علمی را که بنده سالها است روی آن تکیه میکنم، همچنان مورد تکیه است. باز هم عرض میکنم: العِلْمُ سُلْطَانٌ، (۲) علم اقتدار است، علم قدرت است و باید دنبال علم بود. محیط‌های دانشگاهی، محیط‌های تحقیقاتی و پژوهشی حتماً بایستی به مسئله‌ی علم توجه کنند. ضمناً توجه بکنید، اینکه من تأکید میکنم روی

مسئله‌ی علم، [برای این است که] علم برای پیشرفت کشور است، علم برای گشایش افق آینده است، علم برای همان چیزی است که من سالها پیش گفتم که پنجاه سال بعد باید ما به جایی برسیم که هر کسی خواست از تازه‌های علمی دنیا بهره ببرد، مجبور باشد زبان فارسی یاد بگیرد؛ علم با این نیت، با این هدف. آن کسانی هم که در دنیا علم را پیش بردند، کسانی هستند که با این جور هدفها وارد شدند، و آلاً [اینکه] دنبال کار علمی باشیم برای سود شخصی نقد کوتاه‌مدت خودمان، نه، این ارزش زیادی ندارد؛ عمده نگاه کردن به علم با آن نگاه افق‌گشای این جوری است.

۹) اهمیت به مسئله‌ی حجاب و حیای اسلامی در محیط دانشگاه

توصیه‌ی نهم، مسئله‌ی حجاب و حیای اسلامی است در دانشگاه‌ها که من نسبت به این مسئله دغدغه دارم و من خواهش میکنم که هم مسئولان دانشگاه‌ها و رؤسای دانشگاه‌ها، هم مدیران وزارت‌های مربوط به دانشگاه‌ها، هم خود دانشجویها — بخصوص دخترخانم‌ها — به مسئله‌ی حجاب، به مسئله‌ی فاصله‌گذاری بین زن و مرد که در اسلام وجود دارد توجه کنند، به آن اهمیت بدهند، موازین شرعی را در دانشگاه رعایت کنند.

۱۰) توجه و مراقبت به سربازگیری دشمن از جامعه‌ی جوان کشور

آخرین نکته این است که هم خود جوانان و هم کسانی که با مسائل جوانان و سازمان‌های مرتبط با آنها سر و کار دارند باید بدانند همچنان که ما به مسئله‌ی جوان اهمیت میدهم برای آینده‌ی کشور و پیشرفت کشور، دشمن ما هم برای تخریب کشور و برای به زانو در آوردن انقلاب، به مسئله‌ی جوان اهمیت میدهد، او هم نقش جوان را میداند. همه به این توجه داشته باشند که آنها هم روی جوان ما کار میکنند، آنها هم سعی میکنند که از جوان ما سوء استفاده کنند، آنها هم همه این را دنبال میکنند و برای این برنامه‌ریزی میکنند؛ یک جاهایی به عواملی در داخل کشور احتیاج دارند، روی جوان داخل کشور کار میکنند؛ یک جاهایی به عنصر تبلیغاتی و تحلیل‌گر و عنصر سیاسی و مانند اینها احتیاج دارند، روی او کار میکنند؛ یک جاهایی هم به این احتیاج دارند که یک جوانی را وادار کنند که مثلاً پشت به کشور بکند و برود که دیده‌ایم اتفاق می‌افتد؛ هنرپیشه، ورزشکار، طلبه‌ی نیمه‌سواد، دانشجو را به یک نحوی با سر و صدا وادار میکنند که از کشور خارج بشوند؛ از این قبیل کارها از طرف دشمن روی جوانها دارد انجام میگیرد. همه به این توجه داشته باشند و مراقب باشند که به سربازگیری دشمن از جامعه‌ی جوان کشور کمک نشود.

امیدوارم که خدای متعال به همه‌ی شماها لطف و تفضل کند. بنده برای جوانها به طور مرتب، بدون تعطیل، یعنی هر شبانه‌روزی لاقلاً، یک مرتبه دعا میکنم؛ برای شما جوانها و برای همه‌ی جوانهای کشور دعا میکنم که خداوند کمکشان کند، خدا هدایتشان کند، خدا سعادت‌مندان کند، خدا مشکلاتشان را برطرف کند؛ مشکلات شغل، مشکلات ازدواج، مشکلات گوناگونی که دارند برطرف کند. باز هم دعا خواهم کرد ان‌شاءالله؛ و امیدواریم که ان‌شاءالله خداوند این دعاها را مستجاب کند و مستجاب هم میکند. مطمئناً وضع جامعه‌ی جوان ما فردا از امروز بهتر خواهد بود به توفیق الهی و به برکت تفضلات حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه). توسل به این بزرگوار را هم همیشه در یاد داشته باشید و از این بزرگوار هم کمک و شفاعت و دعا بخواهید، و ان‌شاءالله خدای متعال دل آن بزرگوار را به شما، به ما، به همه‌ی ملت‌های مسلمان و ملت عزیز ما مهربان کند و مهربان نگاه بدارد و ما را لایق این مهربانی قرار بدهد و به روح مطهر امام بزرگوارمان و به روح شهدای عزیزمان درود میفرستیم و رحمت و مغفرت الهی را برای آنها مسئلت میکنیم. (انگشترهایی هم که آقایان فرمودند و آن خانم اشاره کردند، همچنین چفیه و قرآن و مانند اینها را که گفتند، ان‌شاءالله همه را تقدیم خواهیم کرد).

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۱) (به موجب این قرارداد، تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلیس‌ها قرار می‌گرفت و امتیاز راه‌آهن و راه‌های شوسه‌ی ایران نیز به آنها واگذار گردید.

۲) (شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹)